عنوان:

علم

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-249 |
| رده | تزکیه‌ای/رذائل و فضائل/فضائل/سطح شناخت |
| برچسب | تزکیه، تربیت نفس، فضائل، علم، اصلاح اندیشه، آثار علم، امام خمینی |
| توضیحات |  |

عن أبي عبد اللّه، عليه السّلام، قال قال رسول اللّه، صلّى اللّه عليه و آله: من سلك طريقا يطلب فيه علما، سلك اللّه به طريقا إلى الجنّة. و إنّ الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضا به. و إنّه يستغفر لطالب العلم من في السّماء و من في الأرض حتّى الحوت فى البحر. و فضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر النّجوم ليلة البدر. و إنّ العلماء ورثة الأنبياء، إنّ الأنبياء لم يورّثوا دينارا و لا درهما، و لكن ورّثوا العلم، فمن أخذ منه، أخذ بحظّ وافر.[[1]](#footnote-1) ترجمه «فرمود حضرت صادق، عليه السلام: رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله فرمود: «كسى كه برود راهى را كه طلب كند در آن علمى را، سلوك دهد خداوند به او راهى در بهشت. و همانا فرشتگان پهن مى‏كنند پرهاى خود را براى طالب علم از روى خشنودى به او. و همانا طلب مغفرت و آمرزش كند براى طالب علم هر كس در آسمان و هر كس در زمين مى‏باشد، حتى ماهى در دريا. و فضيلت عالم بر عابد مثل فضيلت ماه است بر ديگر ستارگان در شب بدر. و همانا علما ارث بر پيغمبران‏اند پيغمبران به ارث نگذاشتند پول طلا و نقره، و ليكن به ارث گذاشتند علم را، پس كسى كه اخذ كرد از آن، حظ بسيارى برد.» شرح بدان كه الفاظ روايت شريفه احتياج به شرح ندارد، ولى اين چند خصلتى را كه رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله براى فضيلت طالب علم و علما بيان فرمودند در ضمن چند فصل به مناسبت به شرح آنها مى‏پردازيم. و على اللّه التّكلان.

**در بيان آنكه كسى كه سلوك طريق علم كند حق تعالى او را سلوك طريق جنت دهد.**

و بايد مقدمتا دانست كه علوم مطلقا منقسم مى‏شود به دو قسمت: يكى علوم دنيايى، كه غايت مقصد در آنها رسيدن به مقاصد دنيويه است. و ديگر علوم اخرويه، كه غايت مقصد در آنها نيل به مقامات و درجات ملكوتيه و وصول به مدارج اخرويه است. و پيش از اين اشاره شد به اينكه غالبا امتياز اين دو نحوه علم به امتياز نيّات و قصود است، گرچه خود آنها نيز فی حد نفسها به دو سنخ منقسم شوند. و به مناسبت آثارى كه در اين حديث شريف براى طلب علم و علما بيان فرمودند، مقصود از اين علم قسم دوم و علم آخرت است. و اين واضح است.

و نيز پيش از اين ذكر شد كه كليه علوم اخرويه از سه حال خارج نيست: يا از قبيل علم باللّه و معارف است، يا از قبيل علم تهذيب نفس و سلوك إلى اللّه است، يا از قبيل علم آداب و سنن عبوديت است. اكنون گوييم كه تعمير نشئه آخرت بسته به اين سه امر است، و بنابر اين، جنّات نيز به تقسيم كلى سه جنّت است: يكى جنّت ذات، كه غايت علم باللّه و معارف الهيّه است. و ديگر جنّت صفات، كه نتيجه تهذيب نفس و ارتياض آن است. و سوم جنّت اعمال، كه صورت قيام به عبوديت و نتيجه آن است. و اين جنّات معموره و آبادان نيستند، چنانچه ارض جنّت اعمال قاع‏[[2]](#footnote-2) است، چون اراضى نفس در اوّل امر. و آبادان و عمران آنها تابع عمران و آبادانى نفس است. چنانچه اگر مقام غيب نفس تعمير به معارف الهيه و جذبات غيبيه ذاتيه نشود، بهشت ذات و جنّت لقاء از براى انسان حاصل نشود. و اگر تهذيب‏ باطن و تحليه سرّ نگردد و عزم و اراده قوى نشود و قلب مجلاى اسماء و صفات نگردد، بهشت اسماء و صفات، كه جنّت متوسطه است، براى انسان نباشد. و اگر قيام به عبوديت نكند و اعمال و افعال و حركات و سكنات او مطابق دستورات شرايع نباشد، بهشت اعمال، كه فيها ما تشتهيه الأنفس و تلذّ الأعين[[3]](#footnote-3) مى‏باشد، از براى او نيست.

بنابر اين مقدمه، كه مطابق با برهان حكمى و ذوق اهل معارف و اخبار انبيا و اوليا عليهم السلام و مستفاد از كتاب كريم الهى است، علوم به هر درجه كه هستند، چه علم المعارف باشد يا غير آن طريق وصول به جنّت مناسب با آن است، و سالك طريق هر علمى سالك طريقى از طرق بهشت است. و ما پيش از اين ذكر كرديم‏[[4]](#footnote-4) كه علم مطلقا طريق به عمل است حتى علم المعارف، منتها آنكه علم المعارف اعمالى است قلبى و جذباتى است باطنى كه نتيجه آن اعمال و جذبات، و صور باطنه آنها صورت جنّت ذات و بهشت لقاست. پس، سلوك طريق علم سلوك طريق طريق جنّت است، و طريق طريق نيز طريق است.

و نكته مهمه‏ اينكه فرموده است: سلك اللّه به إلى الجنّة و سلوك علمى را به عبد نسبت داده و سلوك إلى الجنة را به ذات مقدس حق نسبت داده است، براى آن است كه در مقام كثرت جنبه كسب عبد را غلبه داده، و در مقام رجوع به وحدت جنبه حق را غلبه داده، و الا با نظرى توان گفت سلوك إلى الجنة نيز منسوب به عبد است: و وجدوا ما عملوا حاضرا.[[5]](#footnote-5) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ. وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ.[[6]](#footnote-6) و با نظرى توان گفت سلوك إلى العلم نيز به تأييد و توفيق حق و منسوب به ذات مقدس است: قل كلّ من عند اللّه.[[7]](#footnote-7) و جناب محقق فلاسفه و فخر طايفه حقه، صدر المتألهين رضوان اللّه عليه را در اين مقام بيانى است‏[[8]](#footnote-8) كه مبنى بر آن است كه نفس ادراك ملايم و منافر جنّت و نار است، و علوم از ملايمات نفس، و جهل از منافرات آن است. و اين مخالف با نظريه خود آن بزرگوار است در مسفورات حكميه خود بر ردّ شيخ غزّالى[[9]](#footnote-9) كه او را مسلكى است كه جنّات و دوزخ را به لذات و آلام حاصله در نفس حمل كرده، و وجود عينى آنها را منكر شده است، چنانچه از او منقول است‏.[[10]](#footnote-10) و اين مذهب با آنكه مخالف برهان حكماست، خلاف اخبار انبياء و كتب سماويه و ضرورت جميع اديان است. و حضرت فيلسوف عظيم الشأن او را ردّ و خيالش را إبطال فرموده، ولى شبيه آن معنى را خود آن بزرگوار در اين مقام فرموده گر چه اصل مسلك غزّالى را انكار دارد. و در هر صورت، اين كلام در نظر قاصر صحيح نيايد، ولى مناسب اين اوراق بيش از اين تفصيل نيست.

**فرشتگان بالهاى خويش را براى طالب علم فرش كنند**

بدان كه از براى ملائكة اللّه صنوف و انواعى كثيره است كه جز ذات مقدس علاّم الغيوب كسى عالم به آنها كه جنود حق هستند نيست: و ما يعلم جنود ربّك إلاّ هو.[[11]](#footnote-11) يك صنف از آنها ملائكه مهيّمين مجذوبين هستند كه اصلا نظر به عالم وجوديه ندارند و ندانند خداوند آدم را خلق فرموده يا نه، و مستغرق جمال و جلال حق و فانى كبرياى ذات مقدس او هستند.[[12]](#footnote-12) و گويند در آيه شريفه‏ ن وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرونَ،[[13]](#footnote-13) كلمه مباركه «ن» اشاره به آن ملائكه است. و طايفه ديگر ملائكه مقرّبين و سكنه جبروت اعلى هستند. و آنها انواع كثيره هستند كه از براى هر يك از آنها شأن و تدبيرى است در عوالم كه از براى ديگرى آن شأن و تدبير نيست. و طايفه ديگر ملائكه عوالم ملكوت اعلى و جنّات عاليه هستند به اصناف مختلفه و انواع متشتته. و طايفه ديگر ملائكه عوالم برزخ و مثال هستند. و طايفه ديگر ملائكه موكله به عوالم طبيعت و ملك هستند كه هر يك موكل امرى و مدبر شأنى هستند. و اين دسته از ملائكه مدبّره در عالم ملك غير از ملائكه موجوده در عالم مثال و برزخ است، چنانچه در محل خود مقرر است و از اخبار نيز مستفاد شود.[[14]](#footnote-14) و ببايد دانست كه اجنحه و رياش و اعضاى ديگر در جميع اصناف ملائكه نيست، بلكه از ملائكه مهيّمين گرفته تا سكنه ملكوت اعلى منزه و مبّرا هستند از امثال اين اعضا و اجزاى مقداريه. و آنها مجرد از جميع مواد و لوازم آن و تقدرات و عوارض آن هستند. و اما ملائكه عوالم مثال و موجودات ملكوتيه برزخيه در جميع آنها اجزا و اعضا و اجنحه و رياش و غير آن ممكن التحقق [است‏]. و چون از عوالم‏ تقدرات برزخيه و تمثلات مثاليه هستند، هر يك داراى مقدارى خاص و اعضا و جوارحى مخصوص به خود مى‏باشند. و الصّافّات صفّا[[15]](#footnote-15) و أولى أجنحة مثنى و ثلاث و رباع[[16]](#footnote-16) راجع به اين صنف از ملائكه است. ليكن ملائكه مقرّبين و قاطنين جبروت اعلى به واسطه احاطه وجوديه قيّوميه مى‏توانند در هر يك از عوالم به هيئت و صورت آن عالم متمثل شوند، چنانچه جبرئيل امين، كه از مقرّبين درگاه و حامل وحى الهى و از اعلى مراتب موجودات سكنه جبروت است، براى ذات مقدس رسول اكرم (ص) در مثال مقيد دايما، و در مثال مطلق دو مرتبه، و در ملك گاهى، متمثل مى‏شد. حتى در ملك گاهى متمثل به صورت دحيه كلبى، رضيع رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله كه اجمل ناس بود، مى‏شد.[[17]](#footnote-17) و ببايد دانست كه تمثل ملكى ملائكه در عرض موجودات ملكيه نيست كه هر سليم الحسّ آن را ببيند، بلكه باز وجهه ملكوتى آنها غالب و جهات ملكيه مغلوب است، و لهذا آنها را پس از تمثلات ملكيه نيز مردم با چشم ملكى نمى‏ديدند، بلكه با تأييد حق و اشاره حضرت خاتم الانبيا صلّى اللّه عليه و آله بعضى از اصحاب جبرئيل را كه به صورت دحيه كلبى بود مى‏ديدند. و بدين بيان طالبان علم و معرفت و متوجهين به حق و حقيقت و سالكين طريق رضاى الهى از اولاد روحانى آدم صفى سلام اللّه عليه كه مسجود ملائكه و مطاع تمام دايره وجود [بود]، هستند، و جميع ملائكة اللّه عنايت به او دارند و به تأييد و تربيت او مأمورند. و چون اين ملكى ملكوتى شده و اين ارضى سمائى شده، قدم بر جناح ملائكه گذاشته است، كه اگر چشم بصيرت ملكوتى و مثالى باز شود، مى‏بيند كه بر جناح ملائكه قرار گرفته و با تأييدات آنها طى طريق مى‏نمايند. اين راجع به آنها كه از ملك سفر به ملكوت كردند، گرچه باز در طريق هستند.

و اما آنها كه ملكى هستند و باز به ملكوت وارد نشده‏اند، ممكن است ملكوتيين به تأييد آنها مشغول شده و براى تواضع آنها پرهاى خود را فرش آنها قرار دهند براى خشنودى از آنها و عمل آنها، چنانچه در اين حديث شريف و در حديث غوالى اللّئالى اشاره به آن فرموده. فيه عن المقداد، رضى اللّه عنه، أنّه قال سمعت رسول اللّه، صلّى اللّه عليه و آله، يقول: إنّ الملائكة لتضع اجنحتها لطالب العلم حتّى يطأ عليها رضا به.[[18]](#footnote-18) «مقداد، عليه الرّحمة، گويد شنيدم پيغمبر خدا صلّى اللّه عليه و آله مى‏فرمود: همانا فرشتگان پرهاى خود را مى‏گذارند براى طالب‏ علم تا آنكه بر آنها قدم نهد از جهت رضايت به او.» پس معلوم شد كه اوّل قدم إلى اللّه و إلى مرضاته، قدم به دوش ملائكه و جلوس بر جناح آنان است. و تا آخر مراتب تحصيل و حصول علم و معارف اين فرش و افتراش موجود است، منتها مراتب فرق مى‏كند، و ملائكه و مؤيدين اين سالك طريق علم عوض شوند تا كار سالك به جايى رسد كه قدم از فرق ملائكه مقربين بردارد و عوالمى طى كند و مدارجى بپيمايد كه ملائكه مقربين در آنجا راه نيابند و جبرئيل امين وحى اعتراف به عجز كند و گويد: لو دنوت أنملة لاحترقت.[[19]](#footnote-19) و پس از اينكه اين مطلب غير مصادم با برهان، بلكه موافق با آن است، داعى به تأويل نيست، چنانچه فيلسوف معظم جناب صدر المتألّهين ارتكاب آن فرمودند[[20]](#footnote-20)، با آنكه ملائكه عالم مثال و تمثلات ملكيه و ملكوتيه ملائكه را معترف و اثبات آن را در كتب حكميه و مسفورات علميه خود فرمودند با بياناتى بی‌نظير كه مختص به خود آن بزرگوار است.

**تمام سكنه آسمان و زمين استغفار مى‏كنند براى طالب علم‏**

بدان كه در محل خود مقرر است كه حقيقت وجود عين تمام كمالات و اسماء و صفات است، چنانچه صرف وجود صرف كمال است. و از اين جهت حق تعالى جلّ شأنه كه صرف وجود است صرف تمام كمالات است، و عين همه اسماء و صفات جماليه و جلاليه است. و در حديث است كه علم كلّه، قدرة كلّه.[[21]](#footnote-21)و به برهان پيوسته است كه حقيقت وجود در مرائى عين همه كمالات است، و هيچيك از كمالات امكان انسلاخ از آن ندارد، منتها ظهور آن كمالات به مقدار سعه و ضيق وجود و جلا و كدورت مرآت است، و از اين جهت تمام سلسله وجود آيات ذات و مرآت اسماء و صفات‏اند. و اين مطلب با آنكه مبرهن است، بلكه كمتر از مطالب حكميه و در قوّت و اتقان برهان به پايه اين مسئله مى‏رسد، مطابق با مشاهدات اصحاب شهود و ذوق ارباب معرفت است، و موافق با آيات كريمه كتاب كريم و اخبار اهل بيت عصمت و طهارت (ع) است. چنانچه در چندين موضع از كتاب الهى تسبيح كافّه موجودات را گوشزد فرموده: يُسَبِّحُ للّه ما فِي السَّمواتِ وَ ما فِي الأرْضِ.[[22]](#footnote-22)

و إن من شَيْ‏ءٍ إلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبيحَهُمْ‏.[[23]](#footnote-23) و پر واضح است كه تسبيح و تقديس و ثناى حق تعالى مستلزم علم و معرفت به مقام مقدس حق و صفات جلال و جمال است، و بدون هيچ گونه معرفتى و علمى متحقق نشود. و در اخبار شريفه به طورى اين مطلب شريف را با صراحت لهجه بيان فرمودند كه به هيچ وجه قابل توجيه و تأويل نيست، ولى اهل حجاب و محجوبين از معارف الهيه، از اهل فلسفه رسميه و مجادلات كلاميه، تأويل كلام خداوند كردند به تأويلات بارده‏اى كه علاوه بر مخالفت با ظواهر آيات و نصوص آن، در بعضى موارد، مثل قضيه تكلم نمل در سوره مباركه «نمل»[[24]](#footnote-24)، و مخالفت با نصوص كثيره وارده از ائمه اطهار عليهم السلام مخالف با برهان متين حكمى نيز مى‏باشد، ولى اشتغال به ذكر برهان و مقدمات آن مخالف با وضع اين اوراق است.

پس موجودات و ثناى آنها حق را از روى شعور و ادراك است. و در حديث است كه رسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله فرمودند كه وقتى قبل از بعثت شبانى مى‏كردم، گاهى مى‏ديدم كه گوسفندان بى‏جهت رم مى‏كنند و وحشت‌زده مى‏شوند.

پس از آمدن جبرئيل سبب را سؤال كردم. گفت اين وحشت از صداى ضربتى است كه به كافر مى‏زنند كه همه موجودات آن را مى‏شنوند و از آن رم مى‏كنند غير از ثقلين.[[25]](#footnote-25) و اهل معرفت گويند انسان محجوب‌ترين موجودات از ملكوت است مادامى [كه اشتغال‏] به ملك و تدبيرات آن دارد، زيرا كه اشتغالش از همه بيشتر و قويتر است، پس احتجابش از همه بيشتر است و از نيل ملكوت محروم‌تر است.

و نيز از براى تمام موجودات وجهه ملكوتى است كه به آن وجهه حيات و علم و ساير شئون حياتيه را دارند: وَ كَذلِكَ نُري إبْراهيمَ مَلَكُوتَ السَّمواتِ وَ الأرْضِ.[[26]](#footnote-26)و اين نيز وجه ديگر است از براى سرايت علم و حيات در موجودات.

و پس از آنكه معلوم شد كه تمام موجودات را علم و معرفت است و تمام داراى وجهه ملكوتى هستند، ولى انسان چون در عرض اين‏ها نيست و از ملكوت نيز محجوب است، علم به حيات و شئون حياتيه آنها پيدا نمى‏كند، دريغى نيست كه از براى انسان سالك طريق علم و متوجه به حق، كه سرآمد تمام سلسله وجود ولي‌نعمت دار تحقق است، استغفار كنند و از مقام غفاريت ذات مقدس حق با لسان قال و لهجه صريحه ملكوتيه، كه گوش باز ملكوتى بشنود، استدعا كنند كه اين وليده كامله ملك و اين فخر مواليد طبيعت را به بحار غفران مستغرق فرمايد و ستر جميع نقايص او كند.

و تواند بود كه چون موجودات ديگر دانند كه وصول به فناى ذات مقدس و استغراق در بحر كمال براى آنها امكان‏پذير نيست جز به طفيل و تبع ذات مقدس انسان كامل عالم باللّه و عارف معارف الهيه و جامع علم و عمل- چنانچه اين نيز مقرر است در محالّ خود- از اين جهت كمال انسانى را، كه به استغراق در بحر غفاريت حق حاصل شود، از حق تعالى طلب كنند كه خود نيز به وسيله او به كمالات لايقه خود برسند. و اللّه العالم.

امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث، ص413

نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی(ره)؛ مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور

1. - اصول كافى، ج 1، ص 34،« كتاب فضل العلم»،« باب ثواب العالم و المتعلم»، حديث 1 [↑](#footnote-ref-1)
2. - پاورقى 16، حديث 22 [↑](#footnote-ref-2)
3. - «آنچه مورد خواهش نفسها و مايه لذت چشمهاست در آن است.» (زخرف- 71) [↑](#footnote-ref-3)
4. - حديث 23 و 24 [↑](#footnote-ref-4)
5. - هر چه كرده بودند حاضر يافتند. (كهف- 49) [↑](#footnote-ref-5)
6. - «پس هر كه به قدر ذرّه‏اى نيكى كرده باشد، آن را مى‏بيند، و هر كه به قدر ذره‏اى بدى كرده باشد،آن را خواهد ديد.»(زلزال-7-8) [↑](#footnote-ref-6)
7. - «بگو همه از جانب خداست.» (نساء- 78) [↑](#footnote-ref-7)
8. - شرح اصول كافى، ص 7- 136،« كتاب فضل العلم»،« باب ثواب العالم و المتعلم»، حديث 1 [↑](#footnote-ref-8)
9. - اسفار اربعه، ج 9، ص 172،« السفر الرابع»، باب هشتم، فصل 10 [↑](#footnote-ref-9)
10. - تهافت الفلاسفه، غزالى، ص 268 [↑](#footnote-ref-10)
11. - «و (شماره) لشگريان پروردگار تو را كسى جز او نمى‏داند.» (مدّثّر- 31) [↑](#footnote-ref-11)
12. - علم اليقين، ج 1، ص 256.« مقصد دوم»، باب اوّل، فصل اوّل [↑](#footnote-ref-12)
13. - «ن، قسم به قلم و آنچه نويسند.» (قلم- 1) [↑](#footnote-ref-13)
14. - علم اليقين، فيض كاشانى، ج 1، ص 268- 259،« مقصد» دوم، باب دوّم، فصل اوّل [↑](#footnote-ref-14)
15. - «سوگند به صف كشندگان از ملائكه» (صافات- 1) [↑](#footnote-ref-15)
16. - «فرشتگان را رسولانى بالدار كرد: دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا» (فاطر- 1) [↑](#footnote-ref-16)
17. - بحار الأنوار، ج 18، ص 267،« تاريخ النبى»، باب 2 حديث 29 [↑](#footnote-ref-17)
18. - عوالى اللئالى، ج 1، ص 106، فصل 6، حديث 44 [↑](#footnote-ref-18)
19. - «اگر به اندازه بند انگشتى نزديك شوم، خواهم سوخت.» بحار الانوار، ج 18، ص 382، «تاريخ النبى»، «باب إثبات المعراج»، حديث 85 [↑](#footnote-ref-19)
20. - شرح اصول كافى، ص 137،« كتاب العلم»،« باب ثواب العالم و المتعلّم»، حديث 1 [↑](#footnote-ref-20)
21. - «همه او علم است، همه او قدرت است.» فارابى در فصوص مى‏گويد: «وجود كلّه، قدرة كلّه، حياة كلّه.» ص 253 و 416 [↑](#footnote-ref-21)
22. - «آنچه در آسمان‏ها و زمين است خداى را تنزيه مى‏كنند.» (جمعه- 1) [↑](#footnote-ref-22)
23. - «موجودى نيست مگر به ستايش او تسبيح گو است ولى شما تسبيح آنان را نمى‏فهميد.» (اسراء- 44) [↑](#footnote-ref-23)
24. - تفسير الجامع لأحكام القرآن، قرطبى، ج 13، ص 169- 176 [↑](#footnote-ref-24)
25. - روايت در «كافى» شريف است عن الباقر عليه السلام قال: قال النبى صلى اللّه عليه و آله: «انى كنت أنظر إلى الإبل و الغنم و أنا أرعاها- و ليس من نبىّ إلاّ و قد رعى الغنم- فكنت انظر إليها [قبل النبوّة] و هي متمكّنة في المكينة ما حولها شي‏ء يهيجها حتّى تذعر فتطير، فاقول: ما هذا؟ و أعجب حتّى جاءنى جبرئيل فقال: انّ الكافر يضرب ضربة ما خلق اللّه شيئا إلاّ سمعها و يذعر لها الاّ الثقلين. (منه عفى عنه) [↑](#footnote-ref-25)
26. - «و اين سان ملكوت آسمان‏ها و زمين را به إبراهيم نشان داديم.» (انعام- 75) [↑](#footnote-ref-26)